

An Essay About the Coincidence of Tir (July) with Autumn in Some Persian Literary Texts

Manizheh Abdollahi

Professor of Persian Language and Literature, Persian Literature Dept., School of Paramedical
Sciences, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran. abdolahm@sums.ac.ir

Abstract

In some Persian texts until the 7th century, Tir māh (July), the fourth solar month is used as autumn. The most common theory to explain this meaning changing is based on the rotation of the Iranian year, which means that sometimes the beginning of the New Year has been moved to the beginning of summer, and in the same way, the fourth month of the year has been moved to the beginning of autumn. In this article, while examining this theory, the intermingling of Tishtar's function with Tirgan's rituals is proposed as another cause of this transfer of meaning. As an explanation it can be said that according to Tishtar Yasht, (The eighth Yasht) the main function of Tishtar (One of the Gods according to Zoroastrians' believes) is rainmaking, which is achieved after defeating the demon of drought or Apush Dēv. In this Yasht, also the story of Ārash, the legendary hero who determined the border of Iran by releasing a heavenly arrow, has narrated. According to Iranian mythology, the 13th day of Tir known as Tirgan used to be celebrated by Iranian each year to commemorate Ārash's victory. The juxtaposition of these two myths in the same Yasht and their mutual cooperation, which involves overcoming the enemy and freeing the people from evil forces, as well as the verbal similarity between Tishtar and Tir, has caused the rain-making function of Tishtar, whose peak is the beginning of the rainy season or the winter solstice, to be attributed to Tir (the fourth month of the year and the first month of the summer). So, the Tishtar's function season, i.e. autumn, is also attributed to Tir.

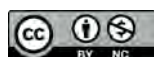
Keywords: Tishtar, Tirgan, Ārash, Tishtar Yasht, Persian mythology

Received Date: 22 July 2023

Accepted Date: 24 January 2024

Revise Date: 09 January 2024

<https://doi.org/10.22034/aclr.2024.2007625.1074>



جستاری درباره هم‌زمانی تیرماه با پاییز در برخی متن‌های ادب پارسی

منیژه عبدالهی

استاد زبان و ادبیات فارسی، بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده پیراپزشکی،
دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران abdolahm@sums.ac.ir

چکیده

در برخی متن‌های فارسی تا حدود قرن هفتم، تیرماه یا ماه چهارم خورشیدی، در معنی پاییز به کار رفته است. رایج‌ترین نظریه برای توضیح آن، سیار بودن سال ایرانی ذکر شده است که گاه آغاز سال نو به آغاز تابستان و به همین ترتیب، برج چهارم به آغاز پاییز منتقل می‌شده است. در این نوشتار ضمن بررسی این نظریه، آمیخته شدن خویشکاری ایزد تیشتر با آیین‌های تیرگان، به‌عنوان یکی دیگر از علت‌های این انتقال معنا، مطرح می‌شود. با این توضیح که براساس تیشتریشیت، اصلی‌ترین خویشکاری ایزد تیشتر باران‌زایی است که پس از پیروزی بر دیو خشکسالی با اپوش دیو حاصل می‌شود. در همین یشت داستان آرش قهرمان اسطوره‌ای که با رهاکردن تیری مینوی مرز ایران را تعیین می‌کند نقل شده است و گفته شده برای گرامیداشت پیروزی او جشن تیرگان در روز سیزدهم تیرماه برگزار می‌شده است. کنار هم قرارگرفتن داستان آرش در کنار شرح پیروزی تیشتر بر اپوش دیو و اشتراک خویشکاری آنها که رهاندن مردمان از شر نیروهای اهریمنی و خشکسالی است و نیز مشابهت لفظی میان تیر و تیشتر، موجب شده کارکرد باران‌زایی تیشتر به تیرماه نسبت داده شود و موسم آن، یعنی پاییز و به عبارت دقیق‌تر آبان‌ماه، نیز به تیر منتسب شود.

کلیدواژه‌ها: تیشتر، تیر، تیرگان، آرش، تیشتر یشت، اساطیر ایرانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۳۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۴

۱. مقدمه

یشت هشتم از یشت‌های بیست‌ویک‌گانه/اوستا «تیشتریشْت» نام دارد و چنانچه از نامش برمی‌آید، به تیشتر، ایزد باران، تقدیم شده است. در این یشت، تیشتر با القابی چون رایومند (باشکوه)، سفید، درخشنده، نورافشان و شبیه به آن ستایش شده است. به همین دلیل، بسیاری از پژوهندگان آن را با ستاره شعرای یمانی در صورت فلکی دب اکبر برابر می‌دانند. در بند ششم تیشتریشْت آمده است:

«تیشتر ستاره رایومند فرهمند را می‌ستاییم. او آن چنان به‌سوی دریای فراخکرت می‌وزد که تیر روان در مینو که بهترین آریاییان، آرش شواتیر^۱، از کوه ائیریو و خشووت به کوه خوئونت پرتاب کرد»

به این ترتیب، داستان آرش و قهرمانی او برای آزادسازی کشور به خویشکاری تیشتر و نقش او در شکست دیو خشکسالی و رهاندن کشور از شر قحطی و گرسنگی، نزدیک دانسته شده است. شاید به دلیل همین عبارت تشبیه‌گونه در/اوستا است که جشن تیرگان که در اساس روز آزادسازی کشور به وسیله تیر آرش است، به نوعی خاص با خویشکاری تیشتر گره زده شده است. به هر حال، یکی از خویشکاری‌های مهم تیشتر که در بند ۲۰ تا ۲۸ آمده، نبرد او با دیو اپوش^۲ است که بنا به متن بندهش دیو خشکسالی است: «اپوش دیو و اسپنجروش دیو آنان‌اند که با (ایزدان) باران‌ساز به نبرد ایستند» (Bahar, 2016, p. 122).

۱. شواتیر در لغت به معنی «تیزتیر» است. لازم است به این نکته اشاره شود که لفظ «تیر» به معنی سلاح همین یک بار در اوستا آمده است و اساساً با تیر یا تیشتر مندرج در تیشتریشْت نسبتی ندارد. گفته شده است. «تیر از واژه‌ی اوستایی Tighri به معنی سر و نوک می‌باشد و کلمه تیغ به معنی قله و تیر به معنی سهم نیز از این واژه مشتق شده است» (Azargoshasb, nd, pp. 1-5)

نکته شایسته توجه دیگر آن است که در هیچ جای اوستا لفظ تیر به‌عنوان ایزد یا برای نامیدن ایزدی به کار نرفته است؛ اما از آنجا که تیشتریشْت به ایزد تیشتر تقدیم شده، گاه از روی مشابهت لفظی تیشتر با تیر اشتباه گرفته می‌شود.

۲. برخی اعتقاد دارند اپوش دیو در واقع همان عطارد یا تیر است که بعدها در نقش دبیر فلک در فرهنگ ایرانی ظاهر شد. درباره سیاره عطارد و تمایز و بعدها ضدیت او با تیشتر، لازم است اشاره شود که در نجوم بابلی سیارات مقدس بوده‌اند. در سنت ایرانی کهن ابتدا تنها ستارگان شایسته توجه و تقدیس بوده‌اند، به مرور و با تأثیر از سنت عیلامی-بابلی سیارگان نیز قابل توجه دانسته شدند. در عیلام «نبو» خدای بزرگ و ایزد نویسندگی و دبیر الهی بود؛ اما با گذشت زمان خویشکاری او در سیاره تیر یا عطارد تحلیل رفت و به‌تدریج با او یکی شد. از سوی دیگر، با عبور از دنیای کهن و پا نهادن به دوران میانه، احترام به سیارات در میان ایرانیان کم‌رنگ شد و سیاره‌ها که از اساس در/اوستا نقشی نداشتند، اهمیت خود را از دست دادند و کم‌کم نقش تازه‌ای به‌عنوان یاوران اهریمن پذیرفتند. به همین ترتیب، سیاره عطارد یا تیر نیز کم‌کم به رقیب تیشتر تبدیل شد و در قالب اپوش دیو مطرح‌شده در تیشتریشْت، تصویر شد. (Boyce, 1988, pp. 297-306)

گفته می‌شود اندیشه خویشتکاری تیشتر در آزادسازی آب‌ها منشأ بین‌النهرینی دارد. توضیح آنکه در یک متن بابلی مربوط به آیین سال نو نوشته شده است که شعرای یمانی آب‌ها را پیمانان می‌کند و درباره تیشتر هم آمده است که «تیشتر آب دریای و روکشه را به تلاطم در می‌آورد» (بند ۳۱). همچنین، در تقویم سامی، طلوع شعرای یمانی برابر بود با ماه تموز و زمان برگزاری جشن‌های آدونیس-تموز که از نظر زمانی تقریباً با روزهای آخر تیرماه برابر می‌شد. (Pirayeh, Moshfegh, 2004, p. 10)

بر این اساس، زمان برگزاری جشن‌های تیرگان، روز سیزدهم از ماه تیر یا ماه چهارم سال، با طلوع شعری (شعرا) یا شباهنگ که با ایزد تیشتر این‌همانی داشته است، مصادف می‌شده است. برخی اسناد و منابع قدیم همین معنی را تأیید می‌کنند؛ چنانچه نظر ابوریحان بیرونی آن است که اول سال ایرانیان فروردین و آغاز انقلاب صیفی بوده است. در *نوروزنامه* منسوب به خیام و کتاب *التنبیه و الاشراف* مسعودی و نیز، کتاب *التاج* منسوب به جاحظ نیز بیش‌و کم همین نظریه بیان شده است: «نیروز و مهرجان دو فصل سال هستند... مهرجان، دخول فصل زمستان و نیروز، اذن دخول فصل گرماست» (Taqizadeh, 1937, p. 56)

۲-۱. پیشینه پژوهش

یکی از آثار قابل استناد درباره مباحث مربوط به تقویم یا گاه‌شماری ایرانی که از زمان تدوین تا کنون مورد توجه محققان قرار گرفته است، کتاب *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان* تألیف و تحقیق مرحوم سید حسن تقی‌زاده است. در این اثر ضمن توجه به چگونگی گاه‌شماری و دلیل ثابت نبودن ماه‌های سال در گاه‌شماری کهن ایرانیان، اشاره‌ای مختصر و مفید درباره مفهوم «تیرماه» و این‌که به دلایلی که در متن ذکر شده از ماه نخست تابستان به آبان ماه تغییر می‌کرده، سخن به میان آمده است (Taqizadeh, 1937, pp. 56-67). پس از آن برخی مقاله‌ها به مباحث طرح شده در این اثر درباره تقویم ایرانی توجه کرده و در بوتۀ نقد قرار داده‌اند و مطالبی خاص به آن افزوده‌اند. از جمله می‌توان به مقاله «تقویم خراجی» نوشته رضا عبداللهی در نشریه *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان* اشاره کرد (Abdollahi, 1982, p. 35). آثار یاد شده اگرچه در نوع خود ارزشمندند، اما از آن جا که توجه آنها به مفاهیم کلی تقویم ایرانی است، به مبحث اختصاصی این نوشتار چندان نپرداخته‌اند و تنها به عنوان مطلبی گذرا در حد اشاره توجه کرده‌اند.

جستاری درباره هم‌زمانی تیرماه با پاییز در برخی متن‌های ادب پارسی ۱۱۷

همچنین برخی مقاله‌های دیگر بدون توجه به مفهوم «تیرماه» به مباحث کلی مربوط به جشن تیرگان و جلوه‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای آن و باورهای مردمان درباره تیرگان پرداخته‌اند، که با وجود ارجمند بودن، از مبحث این نوشتار فاصله دارند. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «بانو و دبیر تأملی بیش‌تر بر آناهیتا و تیر» نوشته مری بویس (Boyce, 1988, pp. 277-282) و مقاله «تیرگان» نوشته پرویز رجبی اشاره کرد (Rajabi, 1981, p. 2) که ایرج وامقی مقاله‌ای با عنوان «درباره‌ی تیر و تیرگان» در نقد و بررسی مقاله رجبی، فراهم آورده و ضمن بیان برخی کاستی‌ها، مطالبی بر آن افزوده است (Wameqi, 1981, pp. 280-281). در این میان آنچه مستقیماً به مطالب این نوشتار مربوط می‌شود چند نوشته و یادداشت در خصوص مفهوم تیرماه است که با استناد به شواهدی در شعر شاعران کهن نگاشته شده است. از جمله مقاله با عنوان «تیرماه، پاییز تازیگان» نوشته علی حصوری قابل ذکر است که با وجود کوتاهی، اشاره‌ای مستقیم به مفهوم تیرماه در برخی اشعار کهن داشته است و نشان داده که گاه تیرماه به طور کلی در معنای پاییز یا آبان‌ماه، به کار می‌رفته است (Hasoori, 1987, pp. 42-45). بر اساس همین نوشته رحیم رضازاده ملک مقاله‌ای با عنوان «درباره تیرماه» در نقد همین مقاله علی حصوری منتشر کرده و مطالبی دیگر بر آن افزوده است (Rezadeh Malek, 1989, pp. 20-27).

در مجموع، آثار یاد شده با آن که همگی در خور توجه است و در این نوشتار به آنها استناد شده است، یا به دلیل اختصار یا به دلیل آن که به مبحث طرح شده در این مقاله به صورتی گذرا و به عنوان مطلبی فرعی پرداخته‌اند، از عهده توضیح مطلب به صورتی جامع برنیامده‌اند. همین امر ضرورت نگارش مقاله‌ای جامع‌تر را که به صورتی گسترده و با تکیه بر شواهد متعدد از متون مختلف، به مفهوم تیرماه در متون ادبی بپردازد، آشکار کرده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. تردید در زمان خویشکاری تیشتر

چند نکته درخور تأمل در این میان وجود دارد که پاسخ روشن گفته شده در بخش پیشین را به چالش می‌کشاند؛ به نحوی که پذیرش قطعی آن دشوار می‌شود. نخستین نکته، تردیدی منطقی است که پرویز رجبی مطرح می‌کند. او با استناد به بند ۲۹ تیشتریشْت که به صراحت از باران‌آوری تیشتر حکایت می‌کند: «تیشتر رایبومند فرهمند، خروش شادکامی و رستگاری برآورد... آب جویهای شما بدون مانعی به طرف محصول با دانه‌های درشت و چراگاه با دانه‌های ریز و به سوی جهان مادی روان گردید» این پرسش را مطرح می‌کند که به دلیل تأکید بر باران‌آوری تیشتر،

لازم است ظهور آن با فصل‌های بارانی هم‌زمان باشد؛ و اگر بنا به عقیده رایج و بر اساس تیشتر یشت ظهور او در تیرماه باشد، با خویشکاری باران‌زایی هم‌خوان نیست؛ زیرا فلات ایران در تیرماه، به‌ندرت و به گونه‌ای در خور اعتنا، باران دریافت می‌کرده است. رجبی می‌نویسد: «گمان نمی‌رود با همه نیایش‌ها و جشن و سرورها جز به‌ندرت در تیرماه و تیرگان‌های این سرزمین، بارانی بر زمین‌های سوخته کشاورزان فقیر فروریخته باشد و دقیقاً نیایش به خاطر نیاز به باران بوده است؛ نه به خاطر فرود آن» (Rajabi, 1981, p. 20).

در پاسخ به این تردید است که ایرج وامقی ادعا می‌کند که تیرماه مندرج در تیشتر یشت، نه ماه چهارم سال، بلکه مطابق با پاییز بوده است و بنابراین، از نظر زمانی فروریختن باران به وسیله تیشتر را منطقی می‌داند. وامقی نظر خود را در پاسخ به مقاله رجبی، چنین توضیح می‌دهد: «نظر مؤلف [پرویز رجبی دال بر آنکه در تیرماه که ماه آغازین تابستان است، نمی‌توان انتظار داشت که بارانی قابل توجه فرو بارد] به شرطی درست می‌بود که تیرماه کهن درست در محل همین تیرماه کنونی یعنی در سی روزه یا سی و یک روزه آغاز تابستان قرار می‌داشت؛ درحالی که شواهد فراوان -چه در *اوستا* و ایران پیش از اسلام و چه در ادب پارسی دوره اسلامی- نشان می‌دهد که چنین نبوده است.» و در ادامه، قرینه‌هایی از متون ادبی و اشعار مختلف بیان می‌کند تا نتیجه بگیرد که «تیر، ماه اول پاییز بوده است و نه ماه اول تابستان» (Wameqi, 1981, pp. 280-281).

در ادامه همین بحث است که رحیم رضازاده‌ملک در پاسخ به نظر وامقی دست به قلم می‌برد و در ضمن مقاله‌ای مفصل با درج چندین جدول مستخرج از متون قدیم، نظر وامقی را مردود می‌شمارد و ضمن بیان شواهد نتیجه می‌گیرد که «به استناد بندهش و گزیده‌های *زادسپرم* و دینکرد، ماه تیر (چهارم ماه از فروردین) مطابق برج خرجنگ (چهارم برج از بره) و مطابق اول تابستان است» (Rezazadeh Malek, 1989, pp. 20-27).

با آنکه نظر رضازاده‌ملک (که با تکیه بر آمار و حساب‌های دقیق و درج جدول‌های چندگانه، بر این امر تأکید می‌کند که تیرماه همان ماه چهارم سال و آغاز تابستان است)، کاملاً مستدل و پذیرفتنی است، نمی‌توان از این واقعیت مسلم چشم پوشید که افزون بر آنچه در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه تیر آمده، شواهدی که مرحوم تقی‌زاده و وامقی و دیگران در این زمینه عرضه کرده‌اند،^۱

^۱ به جز شواهدی که از متون نظم و نثر به دست آمده، شواهدی نیز از فرهنگ مردم نواحی شرقی و حدود افغانستان و تاجیکستان در تأیید به کارگیری لفظ تیر برای پاییز در دست است. از آن جمله، نوشته علی حصوری است مبنی بر اینکه براساس تقویم منجانی (Menjani) در ناحیه نورستان، فصل پاییز با لفظ تیر خوانده می‌شده است و نیز گفته‌اند «تا ابتدای

انبوه شواهدی که لابه‌لای متون ادب فارسی و دیگر متن‌های کهن وجود دارد آشکارا تیر یا تیر ماه را معادل پاییز دانسته‌اند و نمونه‌های قابل‌استنادی نیز ارائه کرده‌اند.

۲-۲. چند نمونه از متون ادبی دال بر پاییز دانستن تیرماه

شواهدی که به‌طور عمده از دیوان‌های شعر شاعران متقدم خراسان برگرفته شده، ممکن است این شبهه را ایجاد کند که این‌گونه کاربرد لفظ تیر برای نامیدن پاییز، به دلیل ساخت شاعرانه، تنها در میان شاعران رایج بوده است. برای رفع این شبهه و تأکید بیشتر بر اینکه مسلماً لفظ تیر به معنای پاییز به کار می‌رفته، می‌توان به کتاب *هدایه المتعلمین فی الطب* که اخوینی بخارایی در پزشکی نگاشته است، استناد کرد. در این کتاب، در تمام مواردی که از فصول سال سخن به میان آمده، لفظ «تیر» به معنی پاییز به کار رفته است. به ویژه اهمیت شواهدی که از این متن برمی‌آید در آن است که به دلیل علمی بودن متن لازم می‌آمده معناها دقیق‌تر از متون ادبی درج شود. از این نظر می‌توان گفت نمونه‌های برگرفته‌شده از کتاب *هدایه المتعلمین فی الطب* حتی از اشعاری که به عنوان شاهد در ادامه ذکر خواهد شد، قابل‌اتکاتر است. از جمله در کتاب *هدایه المتعلمین فی الطب*، در ضمن برشمردن مزاج‌های مختلف فصول سال، به صورتی کاملاً روشن و دقیق، لفظ تیر را در معنای پاییز به کار برده است:

«هوای فصول سال چون تابستان و زمستان و بهارگاه و تیرماه... و تیرماه اول وی به آخر تابستان ماند و آخر وی به اول زمستان و معتدل بود تیرماه میانه‌ی وی به گرمی و سردی و معتدل نبود به تری و خشکی چه میل دارد به خشکی؛ و اندر این فصل بیماری‌ها بسیار بود و سبب بروز بیماری‌ها در این فصل [مخالفی هوا] است [که شب و بامداد سرد بود و به آخر روز و نیم‌روزان گرم بود و بیماری‌های سودایی و تب‌های مختلف بسیار بود بدین فصل]» (Akhawaini Bukhari, 2017, p. 103)^۱

اخوینی همچنین در مواردی که نشانه‌ها یا علت‌های بیماری‌ها را در فصول مختلف سال شرح می‌دهد، یا در مواردی که میزان مصرف دارو را در فصول مختلف شرح می‌دهد یا از میزان مصرف دارو در فصل‌های سال سخن می‌گوید، همه‌جا از لفظ تیر به معنی پاییز استفاده می‌کند:

این قرن، تاجیک‌های پامیر چهار فصل سال را چنین می‌نامیده‌اند: Bohor, Tobiston, Tiramo, Zimistan» (رک: حصوری، ۱۳۶۶، صص. ۴۲-۴۵).

^۱. شواهد مربوط به کتاب *هدایه المتعلمین فی الطب* را دکتر ژاله کریمی، دانشجوی پزشکی سنتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز در مقطع Ph.D، در اختیار نویسنده این سطور قرار دادند که به این وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌شود.

[تب نوبه] اگر وقت زمستان بود یا تیرماه نوبه بیفزاید، و اگر بهار بود یا تابستان نوبه بکاهد (Akhawaini Bukhari, 2017, p. 245).

و [اختلاف نبض در فصول مختلف سال] نبض به زمان تابستان و زمستان و بهار و تیرماه... (Akhawaini Bukhari, 2017, p. 803).

[این دارو را] اگر تابستان بود، سرد کرده برنهد و اگر زمستان بود، گرم کرده و اگر بهارگاه و تیرماه بود، فاتر (نیم گرم) برنهد (Akhawaini Bukhari, 2017, p. 557).

کثرت شواهد برگرفته از متون متقدم و شعرا و گویندگان خراسان، ممکن است این اندیشه را به ذهن القا کند که این گونه تعبیر خاص از تیر به معنای پاییز، مخصوص گویندگان و شاعران و اهل قلم خراسان بوده که در دوران اولیه شعر فارسی به تأثیر از باورهای کهن نقاط دور شرقی ایران، به شعر و متن‌های ادبی و غیرادبی در خراسان، وارد شده است؛ حال آنکه رد پای این کاربرد تا دوران میانه و شعر شاعران قسمت‌های غرب و جنوب، چون خاقانی در قرن ششم و سعدی در قرن هفتم، قابل پیگیری است و نشان می‌دهد کاربرد لفظ تیر به معنای پاییز در سرزمین‌هایی غیر از خراسان و تا دوره‌های بعد هم متداول بوده است:

به ماه تیر کانگه بود نیسان به نخل پیر کانا گشت برنا^۱

(Khaqani, 2021, p. 56)

و این بیت از مواعظ سعدی:

روز بسیار و عید خواهد بود تیرماه و بهار و تابستان

(Sa'di Shirazi, 1981, p. 37)

با گذر از دوران شعرای متقدم و دوران میانه، شواهد شعری چندانی در دست نیست که نشان دهد این کاربرد خاص از لفظ تیر به معنای پاییز همچنان جریان داشته است. به عبارت بهتر، پس از حوالی قرن هفتم، چندان سخنی که دلالت کند تیر به معنای پاییز به کار رفته، یافت نمی‌شود و رفته‌رفته لفظ خزان یا پاییز بیشتر مصطلح می‌شود. چنانکه حافظ در مجموع نه بار از لفظ خزان و مشتقات آن استفاده کرده، و با آنکه با تسامح لفظ دی را به معنی زمستان چهار بار به کار برده است، در هیچ‌جا واژه تیر را نه به معنی مصطلح امروز یعنی ماه چهارم سال و نه به معنای کهن، به کار نبرده است.

^۱ این بیت از قصیده ترساییه خاقانی به تولد عیسی اشاره دارد که از نظر زمانی در ماه تیر به موسم نیسان رخ داده است و مصراع دوم اشاره به بارور شدن درخت نخلی دارد که مریم به گاه زادن به آن تکیه می‌زند و درخت بار می‌گیرد و مریم از خرمای آن می‌خورد.

جستاری درباره هم‌زمانی تیرماه با پاییز در برخی متن‌های ادب پارسی ۱۲۱

تنها نمونه شایان توجه در دوران اخیر، که به نظر می‌رسد از نخستین نمونه‌هایی است که تیر در آن به معنای رایج امروزی و به معنای ماه چهارم سال^۱ به کار رفته، در آثار امیرخسرو دهلوی (۱۵۱-۷۲۵ ه.ق) دیده می‌شود که در دیوان او ضمن مثنوی شماره ۳۸ با عنوان «در صفت موسم گرمای هند» آمده است. می‌توان گفت علت این امر آن است که پیش از دوران امیر خسرو دهلوی و به روزگار خیام (۴۴۰-۵۱۷ ه.ق) تقویم اصلاح شده بوده است^۲، بنابراین طبیعی است که او صورت درست تقویم را به کار برد. امیرخسرو در این مثنوی به شدت از گرمای نفس‌گیر هند در تیرماه که با باران فراوان همراه است، شکوه دارد. او در این مثنوی آشکارا موسم تیر را تحویل خورشید از جوزا (خرداد) به ماه تیر ذکر می‌کند:

خانه چو خورشید به جوزا گرفت رفت در آن خانه‌درون جا گرفت
رفت در آن خانه تیر از مسیر محرق آتش شده خورشید تیر
باد ز جوزا شده آتش ز مهر سوخت جهانی ز زمین تا سپهر...
گرم چنان گشت هوا در جهان آتش گویند بسوزد زبان...
چوب شد از غایت خشکی نبات از پی یک شربت آب حیات
سبزه در پاش زمردنمای کاه شده، بلکه شده کهربای...

(Dehlavi, 2023, p. 38)

امیرخسرو همچنین در جای دیگر از موسم تیرماه در شبه جزیره هند که سخت بارانی است، یاد می‌کند و از آن سخت شکوه می‌کند:

صفت تیر که بارانش به غایت سخت است سخت بارانی در تیرمه و در نیشان

(Dehlavi, 2023, p. 6)

^۱ درباره شعر امیرخسرو دهلوی ضروری است به یک نکته خاص اشاره شود و آن اینکه محل توصیف شعر را اگر شهر دهلی در شبه قاره هند بدانیم، روشن است که فصل بارانی دهلی در ماه‌های جولای و آگوست، معادل تیر و مرداد است. در این صورت چنانچه در متن آمده این شعر می‌تواند قرینه‌ای باشد بر آنکه در روزگار امیرخسرو (وفات ۷۲۵ قمری در دهلی) لفظ تیر به معنای امروزی به کار می‌رفته است.

^۲ بعد از حمله اعراب احتساب کیبسه و بهیزک مطابق تقویم یزدگردی فرو گذاشته شده بود و به همین دلیل در نگاهداشت ایام سال و از همه مهم‌تر در تعیین نوروز آشفته‌گی‌هایی پدید آمده بود و نوروز که باید اول بهار باشد ثابت نمانده بود. چنان که در اوایل سلطنت ملک شاه سلجوقی نوروز ۱۸ روز جابه جا شده بود (Akrami, 2001, p. 49). به همین دلیل ملک شاه از گروهی از منجمان و در رأس آن‌ها حکیم عمر خیام درخواست کرد تا تقویم را اصلاح کنند و به این ترتیب تقویم جلالی پدید آمد که بر اساس آن آغاز سال نو هنگام ورود خورشید به برج حمل تعیین شد (Kaveh, 1993, p. 110) و به دلیل قانون هوشمندانه برقراری کیبسه‌های موسوم به جلالی، آغاز سال نو در تقویم ایرانی ثابت ماند و همین امر در متون تاریخی و ادبی انعکاس یافت (رک. Taqizadeh, 1970, p. 110).

۳-۲. نظریهٔ سیار بودن سال در بیان علت تغییر معنای تیر به پاییز

شواهد و مستندات آنی که از لابه‌لای متون مختلف مبنی بر انتقال معنای تیر به پاییز به دست آمده، چنان پرشمار و در عین حال روشن است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد، این معنی مسلم است که در ابتدای سخن‌وری به زبان فارسی امروز و براساس شعر شعرای متقدم و عمدتاً شعرای سرزمین خراسان، بی‌تردید در روزگاری طولانی که دست‌کم تا قرن هفتم هجری قابل پیگیری است، در بسیاری از متون لفظ تیر به معنای پاییز به کار رفته است. در توضیح این امر که چرا این لغزش معنی یا چرخش معنایی رخ داده است، مقاله‌هایی نگاشته شده و چند تن از پژوهندگان تحقیقات دامنه‌داری عرضه کرده‌اند؛ از جمله مری بویس و چند تن دیگر که در مقدمهٔ همین نوشتار به آثار آنها استناد شد. به جز آنچه در آن نوشته‌ها یاد شده است، نظریهٔ مهم دیگری در این زمینه مطرح شده است که علت اصلی را سیار بودن سال یزدگری و تقویم قدیم ایرانیان ذکر کرده است. حسن تقی‌زاده از نخستین کسانی است که به موضوع سیار بودن تقویم ایرانیان باستان برای توضیح کاربرد واژهٔ تیر به معنای پاییز توجه کرده است. با عبور از استدلال‌های مفصل و فاضلانۀ تقی‌زاده که در کتاب *گاه‌شماری در ایران قدیم* به طور مفصل به آن پرداخته، خلاصهٔ نظر او که بیش‌وکم در آثار دیگر پژوهشگران منعکس شده، چنین است:

«بر اساس نظر بیرونی در *آثار الباقیه* سال ایرانی در قدیم معادل ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۶ ثانیه محسوب می‌شد و قرینۀ این حساب آن است که بنا بر روایت بعضی مؤلفان ایرانیان یک ماه در ۱۱۶ سال کبیسه می‌کردند و آن را وهیگک یا بهیزک^۱ می‌نامیدند. در زیج سنجری نیز به همین مطلب اشاره شده که در هر ۱۱۶ سال از سال آنها [ایرانیان] یک ماه جمع و حاصل می‌شد. پس، یک ماه بر سال علاوه کرده و ۱۳ ماه می‌گرفتند» (Taqizadeh, 1937, pp. 52-56)

^۱. تلفظ‌های مختلفی برای این واژه ثبت شده است: وهیگگ، وهیگک، وهیجک، وهیزک، وهیژک. گفته می‌شود این واژه از اصل اوستایی *Wihezag* است که به دلیل بخش *Weh* در این واژه، به معنی خوب، در مجموع به معنی سال خوب و نیکو و مبارک تعبیر کرده‌اند. البته برخی پژوهندگان بر این قول تردیدهایی روا داشته‌اند و آن را «حرکت و جنبش و جابه‌جایی» معنی کرده‌اند. به این ترتیب معتقدند منظور از بهیزک آن بوده که پنجه در هر ۱۲۰ سال از پایان ماهی به پایان ماه دیگر منتقل می‌شده است (Dalvand, 2020, pp. 86-07).

روشن است که این شیوه احتساب کبیسه، سال‌شمار رسمی و درباری و مذهبی بوده و زمان طولانی میان این کبیسه‌ها که بیش از عمر یک نسل به درازا می‌کشیده^۱، در زندگی روزمره مردم تأثیری نداشته و به حساب نمی‌آمده است. به دیگر سخن، پرداختن به این سال و نگه‌داشتن زمان آن و احیاناً برگزاری مراسم مخصوص در آن سال برعهده مغان بوده است و اعیاد مذهبی و رویدادهای مهم مثل تولد زردشت یا جلوس پادشاهان را براساس همین سال حساب می‌کرده‌اند؛ چنانچه درباره زمان تولد زردشت و دیگر رویدادهای مهم چون جلوس پادشاهان براساس همین سال تاریخ را محاسبه می‌کرده‌اند. اما در موقعیت‌های معمولی و در سال‌شمار زندگی روزمره، ایرانیان سال را ۲۶۵ روز در نظر می‌گرفته‌اند و آن شش ساعت و اندی اضافی را هر چهار سال، یک روز به سال اضافه می‌کرده‌اند و امور جاری زندگی چون کشاورزی و مالیات و دیگر مسائل روزمره را بر همین مبنا حساب می‌کردند. بر همین اساس است که مطابق آنچه پیش از این ذکر شد، به نقل از *نوروزنامه* منسوب به خیام و منابع دیگر، سال به دو فصل «نیروز» و «مهرجان» تقسیم می‌شده است و «مهرجان دخول زمستان و فصل سرماست و نیروز اذن دخول فصل گرماست». بنابراین، بر اساس نظر ابوریحان بیرونی سال ایرانیان با فروردین و انقلاب صیفی آغاز می‌شده است (Taqizadeh, 1937, pp. 26-52).

از سوی دیگر، توجه به این واقعیت ضروری است که اوضاع سال‌شمار دنیای کهن همیشه تا این اندازه روشن و مسلم نبوده است و بسته به آنکه سال کبیسه را چگونه حساب کنند و به ویژه بسته به اینکه پنجه مستترقه را در کدام وقت سال قرار دهند، آغاز سال همیشه یکسان نبوده است. چنانکه تقی‌زاده به نقل از کوکا می‌نویسد: «وقتی در اول سال تابستان بوده و تیرماه در اوایل پاییز و به این جهت این آخری به تیر موسوم شد که «شعری (شعرا)» در آن موسم در تمام شب می‌درخشید». تقی‌زاده همچنین می‌گوید: «اگر واقعاً فرض شود در بدو امر، تأسیس سال زردشتی به روایت بیرونی، اول دی‌ماه در اعتدال ربیعی و خمسۀ مستترقه در جلو آن [باشد]

^۱ فاصله میان دو سال کبیسه بزرگ بر اساس متون مختلف، متفاوت ذکر شده است. برخی متن‌ها این فاصله را ۱۱۶ سال ثبت کرده‌اند و برخی ۱۲۰ و ۱۲۸ سال را نیز به‌عنوان فاصله دو کبیسه ذکر کرده‌اند (برای توضیح بیشتر در خصوص چگونگی محاسبه این کبیسه و دیگر مطالب مفصل مربوط به آن مراجعه شود به: (Razi, 2001, pp. 41-65)

^۲ با این توضیح که بسته به زمان‌های مختلف و احتساب تعداد روزهای ماه، در زمان‌هایی که سال به ۱۲ ماه ۳۰ روزه تقسیم می‌شده، پنج روز اضافی با نام خمسۀ مستترقه در آخر سال حساب می‌شده که جزو هیچ ماهی حساب نمی‌شده و به صورتی تقریباً آزاد و خارج از تقویم رسمی، به سال اضافه می‌شده تا شروع سال جدید ثابت بماند. معمولاً این پنج روز در انتهای سال قرار می‌گرفت و گاه طی آن جشن‌هایی برگزار می‌شد؛ از جمله جشن بر تخت نشستن کوسه. اما پیش می‌آمد که در روزگاری، این پنج روز به دیگر ایام سال مثلاً انتهای زمستان تحویل می‌شد.

بنابراین، عید اموات در محل اصلی خود در آخرین ایام زمستان بوده (که در نیمه اول قرن نهم قبل از میلاد مسیح ممکن است) طبعاً اول فروردین بایستی در اول تابستان بوده باشد. استعمال لفظ تیر در فارسی میانه به معنی پاییز، که در کلام شعرای قدیم هم آمده (با آنکه در زمان خود آنها تیر در ماه اول تابستان یا ماه آخر بهار بود) ممکن است اثری از این ترتیب بوده باشد (Taqizadeh, 1937, pp. 57-58). تقی‌زاده در پیوند با همین مطلب، در پاورقی چهار بیت از عنصری و یک بیت از شاهنامه شاهد می‌آورد تا نشان دهد لفظ تیر به معنای پاییز و در برابر فصل بهار به کار رفته است. سپس، در حاشیه شماره ۱۰۶ مندرج در صفحه ۵۸، ضمن اشاره به متون دیگر از جمله مقدمه/الادب زمخشری، نتیجه می‌گیرد: «...تیر و مهرگان علاوه بر معنی معمول خودشان که ماه چهارم سال و روز ۱۶ از ماه هفتم باشد، در عرف عام معنای متبادری هم داشته‌اند؛ یعنی تیر به معنی پاییز و مهرگان به معنی آغاز آن فصل...» (Taqizadeh, p. 58, 1937).

با مرور آنچه گفته شد و با استناد به شواهد بسیاری که در متون مختلف فارسی دال بر هم‌زمانی تیر با پاییز درج شده، تردیدی نمی‌ماند که در زمان‌هایی ایرانیان واژه تیر را معادل پاییز به کار می‌برده‌اند و چنان که گذشت، دانشمندان و محققان علت اصلی این چرخش معنایی را سیار بودن سال زردشتی فرض کرده‌اند. با فرض بر پذیرفتنی بودن این نظریه، باز این پرسش در ذهن جولان می‌دهد که اگر در مواقعی به دلیل سیار بودن سال، تیرماه یا تابستان به پاییز می‌افتاده، پس لازم می‌آمده پیش از آن بهار به تابستان و زمستان به بهار و پاییز به زمستان افتاده باشد (یا بعد از آن پاییز زمستان و زمستان بهار و بهار تابستان باشد) و به این ترتیب لازم بوده اثر یا آثاری از این تغییرها در شعر یا متون ادبی و دیگر متن‌های فارسی، درج شده باشد؛ حال آنکه به جز درج تیر به معنی پاییز هیچ‌گونه تغییر لفظ در معنای دیگر در مورد هیچ‌کدام از ایام سال رخ نداده و هیچ‌جا، برای نمونه زمستان یا یکی از ماه‌های زمستان به معنی بهار به کار نرفته است. پس حتی اگر تردیدهای برخی محققان را درباره سیار بودن سال وارد ندانیم و واقعاً بپذیریم که سال ایرانیان کهن در زمان‌هایی سیار بوده است و آغاز سال به پاییز می‌افتاده و در نتیجه، تیرماه با اول زمستان منطبق می‌شده، باز این موضوع دلیلی موجه ارائه نمی‌دهد که چرا تنها لفظ تیر از معنای خود خارج شده است و در مورد ماه‌ها یا دیگر ایام سال چنین تغییری رخ نداده است. شاید بهتر باشد تلاش شود تا علت پذیرفتنی‌تری برای این تحول معنا یافته شود.

۳. طرح نظریه آمیخته‌شدن خویشکاری تیشتر با تیر ماه و جشن تیرگان

چنانچه پیش از این آمد، چهارمین ماه هر سال شمسی و سیزدهمین روز هر ماه زردشتیان، به نام تیر معروف است. مطابق آیین زردشتی هر روز که نام ماه با نام روز برابر می‌افتد مراسمی جشن‌گونه برگزار می‌شود. از آنجاکه روز سیزدهم هر ماه تیر نام دارد، پس در ماه تیر، روز سیزدهم یا تیروز به نام «تیرگان» جشن گرفته می‌شود. افزون بر آن، بزرگداشت تیرگان به جز یکی شدن روز تیر با ماه تیر، علت دیگری نیز داشته است؛ زیرا سیزدهم تیر مطابق اشاره‌ای که در تیشتر یشت آمده، همان روزی است که آرش کمانگیر تیری انداخت و مرز ایران و توران را پس از نبردهای طولانی به نفع ایران پایان داد. از این نظر، اگر ایزد تیشتر بر اپوش دیو و خشکسالی که از نیروهای اهریمن است، پیروز شود و فراوانی و نعمت و باران را برای مردمان ارزانی کند، به همان نسبت آرش نیز بر دشمنان اهریمن‌خوا پیروز می‌شود و مردمان را از بند می‌رهاند. بنا بر نظر هاشم رضی، به همین مناسبت تیراندازی آرش است که گاه جشن تیرگان در دو روز برگزار می‌شده است؛ روز سیزدهم روز تیراندازی آرش و روز چهاردهم به مناسبت یافتن تیر آرش و تعیین مرز ایران. همچنین، به‌موجب برخی متون این جشن تا ده روز و تا بیست‌وسوم تیرماه به درازا می‌کشیده است؛ با این توجیه که ایرانیان به مدت ده روز با دشمنان به گفت‌وگو نشستند تا پیروزی نهایی و تعیین قطعی مرز را رقم زنند. به هر حال، وفور این داستان‌ها درباره تیرگان بر اهمیت آن در باور ایرانیان اشاره دارد.

تیرگان از منظری دیگر نیز شایسته احترام و جشن بوده است. به‌موجب یزدان‌شناسی مزدایی، تیر یا تشر ستاره باران است و هرگاه در آسمان پیدا شود و بدرخشد مژده باران می‌دهد. روز سیزدهم هر ماه منسوب است به این ایزد و مطابق معمول و سنت در توافق نام روز و ماه روز سیزدهم جشن تیرگان است (Razi, 2001, p. 660). گفته می‌شود تشر یا تیشتر (اوستایی: Tištriia) نام ستاره‌ای است که در ماه تیر طلوع می‌کند و در اواخر همین ماه صبح در مشرق آسمان دیده می‌شود. براساس آنچه در تیشتر یشت آمده، تیشتر یک شب یا دو شب یا پنجاه شب در آسمان ظاهر می‌شود و اوایل آبان‌ماه پس از برگرفتن آب از دریای فراخکرت شروع به باریدن می‌کند و زمین را که در تابستان تشنه شده است، سیراب می‌کند. تیشتر یشت یا یشت هشتم که به نام این فرشته معروف است، ضمن ستایش از درخشش آن، نبرد او را با دیو خشکسالی یا اپوش دیو و پیروزی نهایی او را بر اپوش دیو شرح می‌دهد. گفته می‌شود اینکه براساس تیشتر یشت، تیشتر بار نخست از اپوش دیو شکست می‌خورد و گریزان می‌شود، ساخت

تمثیلی یا رمزآمیزی از غلبه گرما و خشکی زمین در فصل تابستان است. سپس، تیشتر با کمک آبی که از دریای فراخکرت برمی‌گیرد، باز می‌گردد و این بار در جنگ با اپوش دیو پیروز می‌شود که نشانه‌ای از آغاز فصل باران و پایان تابستان است.

در نگاهی کلی و با فاصله، به نظر می‌رسد در فضاهای ابهام‌آمیز اساطیری این آیین‌ها به یکدیگر پیوسته یا بخشی از هر کدام در دیگری جاری شده باشد؛ به ویژه که در این مورد خاص شباهت واژگانی نیز بی‌تأثیر نبوده است. به عنوان نمونه‌ای از آمیخته شدن بخشی از خویشکاری‌های ایزد تیشتر با داستان آرش می‌توان به آیین آب و باد که میان زردشتیان در ایام تیرگان رایج بوده است، اشاره کرد. به این ترتیب که زردشتیان در روز تیرگان رشته‌ای هفت‌رنگ، به ویژه به کودکان، می‌آویختند و بعد از ده روز در ۲۳ تیرماه آن را به باد می‌سپردند. این دو روز «تیر» و «باد» نام دارد و مراسم آن نیز «جشن تیر و باد» است. تلقی رایج میان زردشتیان آن است که گفت‌وگوهای میان ایرانیان و تورانیان ده روز به طول انجامید و سرانجام توافق شد تیری مرز را تعیین کند و به این ترتیب آرش مرز ایران را رقم زد. پس مدت ده روزه این جشن، خاطره ده روز مذاکره را نگاه داشته است. رشته هفت‌رنگ رمزی از تیر است و وقتی آن را به باد می‌سپردند به یاد تیر آرش بودند که باد آن را به مرز معهود هدایت کرد. در عین حال، هم تیر و هم باد آشکارا به انقلاب‌های جوی پیش از فصل باران اشاره دارند. می‌توان گفت رشته نشانه رنگین کمان است و به دست باد سپردن آن نوعی استمداد از باد است تا ابرهای باران‌زا را به سرزمین ایران هدایت کند (Azargoshasb, nd, pp. 1-5).

بر اساس آنچه درباره خویشکاری تیشتر بیان شد، اگر بپذیریم که پایان نبرد تیشتر با اپوش دیو آغاز فصل باران است، بسیار محتمل خواهد بود که از نظر زمانی مقارن پایان آبان ماه و پاییز باشد و از سوی دیگر، تیرگان به معنای جشن روز سیزدهم از ماه چهارم نیز، نه به مناسبت ایزد تیشتر، بلکه افزون بر آن، به مناسبت تیراندازی آرش گرامی داشته می‌شده است و این هر دو در یشت هشتم کنار یکدیگر توصیف شده‌اند. پس، بسیار محتمل است که آرام‌آرام لفظ تیر به مناسبت خویشکاری تیشتر که اوج فعالیت آن در پاییز بوده، به پاییز انتقال یافته باشد. با این حال و به موازات این چرخش معنایی، لفظ تیر همچنان به معنی روز تیر و ماه تیر یا ماه چهارم سال و نیز، در ترکیب تیرگان به زمان برگزاری جشن تیرگان اطلاق می‌شده است.

بر آنچه بیان شد، می‌توان دو معنای متناظر یا دو معنا به موازات یکدیگر برای تیر در نظر گرفت. بر این اساس، تناقض موجود در معنای این واژه مرتفع می‌شود. هم اشعار و دیگر شواهدی ادبی

مبنی بر پاییز بودن تیر می‌توانند درست انگاشته شوند و هم تیر به معنای ماه چهارم سال و موسم تابستان و جشن تیرگان بجا و درست است. سرانجام آنکه به‌دلیل مشابهت لفظی و دیگر هماهنگی‌های معنایی مبنی بر رهاندن مردمان از نیروهای اهریمنی (خشکسالی و دشمنان مرزی) این دو مفهوم در مواردی در فرهنگ مردم در یکدیگر استحاله یافته‌اند و چنین است که در داستان‌های رایج میان مردم، داستان آرش و تیرافکندن او که در موسم تیرگان رخ داده است، با پیروزی تیشتر بر اپوش دیو درهم آمیخته و یک داستان واحد بر ساخته شده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس سال‌شمار ایرانیان، نام ماه چهارم سال که مقارن با ماه آغازین تابستان است، تیر نام دارد. همچنین، بنا به سنت ایرانیان که نام‌های سی‌گانه برای روزهای ماه در نظر می‌گرفتند، روز سیزدهم هر ماه تیر نام داشته است. پس روز سیزدهم ماه تیر یا روز تیر به دلیل تقارن با نام ماه، به نام تیرگان موسوم بوده و جشن گرفته می‌شده است. افزون بر آن، دلیل دیگری برای بزرگداشت تیرگان وجود داشته است و آن متقارن شدن روز تیر از ماه تیر با داستان تیراندازی آرش است که در *اوستا* در ضمن تیشتر یشت و شرح خویشکاری تیشتر، به داستان آرش، قهرمان ایرانی که تیراندازی جانفشانانه او موجب نجات ایرانیان از شکست در برابر دشمن شد، اشاره شده است و همین مطلب با شرح و توضیح بیشتر در متون زردشتی، همچون بندهش و دیگر متن‌ها، راه یافته است. در تأیید این موضوع گفته شده است که علت اصلی برگزار شدن جشن تیرگان یادآوری تیر انداختن آرش در دوران پادشاهی منوچهر و تعیین مرز ایران و رهاندن کشور از خطر شکست در برابر افراسیاب است. بر این اساس است که روز سیزدهم را به‌مناسبت روز تیراندازی و چهاردهم را روزی که تیر یافته شد و مرز تعیین شد، جشن می‌گرفته‌اند.

از سوی دیگر، بر اساس متن *اوستا* یکی از ایزدان بزرگ باستان، تیشتر نام داشته و یشت هشتم از *اوستا* به او اختصاص یافته بوده است. تیشتر ایزد باران و فراوانی دانسته می‌شده و از خویشکاری‌های اساسی آن نبرد با دیو خشکسالی و فرو فرستادن باران بر مردمان است و به همین سبب ستایش می‌شده است.

آنچه در رابطه با این آیین‌ها اهمیت می‌یابد و موضوع این نوشتار و برخی پژوهش‌های دیگر قرار گرفته، آن است که شواهد متعددی از متون نظم و نثر فارسی در دست است که نشان می‌دهد دست‌کم تا حدود قرن هفتم به‌کاربردن لفظ تیر که رسماً به معنی ماه چهارم از سال خورشیدی و نخستین ماه از تابستان است، به معنی پاییز، معمول بوده است. در پاسخ به این ابهام و

درهم‌آمیزی زمانی یا این تحول معنایی، استدلال‌هایی از سوی پژوهندگان تاریخ و فرهنگ ایران باستان عرضه شده که مستدل‌ترین نظریه مبتنی بر سیار بودن سال شمسی ایرانیان در دوران باستان است. خلاصه این نظریه چنین است که توجه به سال‌شمار ایرانیان باستان نشان می‌دهد سال ایرانیان کهن دو گونه بوده است؛ یکی کیبسه بزرگ یا وهریزک که هر ۱۱۶ سال یا ۱۲۰ سال یک ماه به ماه‌های سال افزوده می‌شده است و دیگری، سال‌شمار رایج بوده که طبق آن سال شمسی را که بر اساس علم نجوم ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و اندی محاسبه می‌شده، در عمل ۳۶۵ روز در نظر می‌گرفته‌اند و برای احتساب ۶ ساعت اضافی، هر چهار سال یک روز به ایام سال افزوده می‌شده که کیبسه نام داشته است. از سوی دیگر، به دلیل آنکه ماه‌های سال ۳۰ روز محسوب می‌شده، هر سال پنج روز به‌عنوان خمسۀ مسترقه به حساب می‌آمده که بسته به آنکه در دوره‌های مختلف این خمسۀ در چه زمانی قرار می‌گرفته، گاه آغاز سال متغیر می‌شده است. به همین دلیل، گروهی از پژوهندگان، سال ایرانی را سیار می‌دانسته‌اند و بر این نظر هستند که گاه آغاز سال به آغاز تابستان تحویل می‌شده است. به همین ترتیب تیرماه، ماه چهارم به پاییز منتقل می‌شده است و علت اصلی آمیخته شدن لفظ تیر به پاییز همان است.

در این نوشته، ضمن توجه به نظریه سیار بودن سال و نقد آن، نظری خاص نیز در بیان علت این پدیده ذکر شده است و آن درهم‌آمیختن خویشکاری ایزد تیشتر با آیین‌های تیرگان است که آن‌طور که گذشت، در روز سیزدهم و گاه سیزدهم و چهاردهم و گاه سیزدهم تا بیست‌وسوم هر سال به یاد قهرمانی آرش برگزار می‌شده است. در این جشن‌ها ضمن یادآوری دلآوری آرش، از منظر نشانه‌شناسی شواهد متعددی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه این جشن‌ها در عین حال با آیین‌های خاص طلب باران پیوند داشته‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که خویشکاری ایزد تیشتر که پیوندی ناگسستنی با ستاره شعری (شعرا) یا شباهنگ دارد (و اگرچه ظهور آن در تیرماه است، اوج خویشکاری آن در فصل باران یا پاییز است)، با جشن تیرگان موجب شده است که لفظ تیر، هم در معنای ماه چهارم تابستان به کار رود و هم به پاییز به عنوان آغاز فصل باران اطلاق گردد.

یادداشت

به‌منظور دسترسی سریع‌تر خوانندگان به ابیاتی که در آنها لفظ تیر به معنای پاییز به کار رفته، نمونه‌هایی که در مقاله ایرج وامقی به آن استناد شده و نیز ابیاتی که مرحوم تقی‌زاده از عنصری

جستاری درباره هم‌زمانی تیرماه با پاییز در برخی متن‌های ادب پارسی ۱۲۹

در کتاب *گاه‌شماری در ایران قدیم* در صفحه شصت و هشت آورده است، به همراه چند نمونه دیگر از شعرای قدیم در اینجا ذکر می‌شود:

بهار و تموز و زمستان و تیر
نیاسود هرگز یل شیرگیر
(Ferdowsi, 1995, p. 490)

اگر به تیرمه از جامه بیش باید تیر^۱
چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر
(Onsori, 1962, p. 73)

تا همی گردد فصول عالم از گشت فلک
گه تموز و گاه تیر و گه زمستان، گه بهار
(Onsori, 1962, p. 106)

چو تیر تا که بود راست، گشتن شب و روز
یکی به وقت بهار و دگر در اول تیر
(Onsori, 1962, p. 57)

گهی نوبهار آید و گاه تیر
جوان است گیتی گه و گاه پیر
(Asadi Toosi, 1975, p. 133)

بر دشمنان چو تیر کند خشم او، بهار
بر دوستان خویش کند چون بهار، تیر
(Qatran Tabrizi, 1984, p. 180)

مهرگانِ مهربان باز آمد و عصر عصیر
گنج و باغ و بوستان را کرد غارت ماه تیر
(Souzani Samarqandi, 1984, p. 173)

چو شست گشت کمان قامت چو تیر، مرا
چو شست راست برآمد بهار و تیر مرا
(Souzani Samarqandi, 1984, p. 116)

یک تیر او زمستان و یک تیر او بهار
یک تیر او تموز و دگر تیر، ماه تیر
(Souzani Samarqandi, 1984, p. 170)

آن گوی مرا که دوست داری
زیرا که به تیرماه جو خورد
گر خلق تو را همان بگویند
هر کو به بهار جو پراکند
(Naser-Xosrow, 1984, p. 23)

^۱ تیر به معنی بهره و نصیب.

هوا خوشگوار و زمین پرنگار
تو گفתי به تیر اندر آمد بهار
(Ferdowsi, 1995, p. 254)

کنون که خور به ترازو رسید و آمد تیر
خزان موافق رای تو را بود چو بهار
شدند راست شب و روز چون ترازو، تیر
بهار دشمن ملک تو را بود، چون تیر
(Souzani Samarqandi, 1984, p. 168)

با خویشتن شمار کن ای هوشیار پیر
تا بر سرت نگشته همی تیر و نوبهار
تا بر تو نوبهار چه مایه گذشت و تیر
چون پر زاغ بود سر و قامتت چون تیر
گر ماه تیر شیر نبارید از آسمان
بر قیرگون سرت که فرو ریخته است شیر
تیر و بهار دهر جفاپیشه خردخرد
بر تو همی شمرد و تو خود خفته چون حمیر
(Naser-Xosrow, 1984, p. 101-102)

کتابنامه

- Abdollahi, R. (1983). Tqvim-e Kharaji. *The Humanistic Faculty Journal of Isfahan University*, 2(1), 35-58. [In Persian]
- Akhaweyni Bukhari, R. A. (2017). *The guide book for medicine students*. (M. Abdollahi, Ed.). Chogan. [In Persian]
- Azargoshasb, F. (nd). About the words: Tir and Tishtar's. *Pashoutan Journal*, -(5), 1-5. [In Persian]
- Akrami, M. (2001). *Chronology in Iran*. Daftar-e Pazhoohesh-e Farhangi. [In Persian]
- Asadi Toosi, A. (1975). *Garshasb nameh*, (H. Yaqmaei, Ed.). Tahoori. [In Persian]
- Bahar, M. (Ed. & Trans.). (2016). *Bondaheshn*. Toos. [In Persian]
- Boyce, M. (1988). The lady and the scribe: Some further reflections on Anahit and Tir. Papers in honour of Professor Jes P. Asmussen, In J. Duchesne-Guillemin, W. Sundermann, & F. Vahman (Eds.), *Acta Iranica* (Vol. 28, pp. 277-282). Brill.
- Dalvand, H. (2020). The strong argument for not permitting intercalary in Zoroastrianism (The legend of repeating every 120 years a month in Zoroastrian calendar). *Journal for the History of Science*, 18(1), 81-96. doi: 10.22059/jihs.2020.299798.371550 [In Persian]
- Dehlavi, A.Kh. (2023). *Divan-e Amirkhosrow Dehlavi*, (S. Nafisi, Ed.). Negah. [In Persian]

- Ferdowsi, A. (1995). *Shahnameh*, (Hamidian, S. Ed.). Dad. [In Persian].
- Hasoori, A. (1997). Tirmah, The autumn of Tajiks. *Ayandeh Journal*, -(1-3), 42-45. [In Persian]
- Kaveh, A. M. (1993). *The coronology and dating from the beginning to the end*. Bardar. [In Persian]
- Khaqani, B. (2021). *Divan-e Khaqani*, (Z. Sajjadi, Ed.). Zavar. [In Persian]
- Naser-Xosrow, M. (1984). *Divan-e Naser-Xosroa*, (M. Minovi & M. Mohaqeq, Eds.). Tehran University. [In Persian]
- Onsori, A. (1962). *Divan-e Hakim Onsori*, (Y. Qarib, Ed.). Ebn-e Sina. [In Persian]
- Pirayeh Moshfegh, Z. (2004). Reflection on Tir, Tishtar, Apush. *Farhang Journal*, -(52&53), 10. [In Persian]
- Qatran Tabrizi, A. (1984). *Divan-e Qatran-e Tabrizi*, (M. Nakhjavani, Ed.). Qoqnous. [In Persian]
- Rajabi, P. (1981). Tirgan. *Chista Journal*, -(1), 20. [In Persian]
- Razi, H. (2001). *The investigate in chronology and celebrations of Iran in ancient time*. Bahjat. [In Persian]
- Rezazadeh Malek, R. (1989). About Tir and Tirgan. *Ayandeh Journal*, -(1&2), 20-27. [In Persian]
- Sa'di Shirazi, M. (1981). *Koliyat-e Sa'di*, (M. Forooqi, Ed.). Amir Kabir. [In Persian]
- Souzani Samarqandi, M. (2004). *Divan-e Souzani Samarqandi*, (N.Shahhoseini, Ed.). Amir Kabir. [In Persian]
- Taqizadeh, H. (1937). *The chronology of ancient Iran*. Ketabkhaneh. [In Persian]
- Taqizqdeh, H. (1970). *The Taqizade's papers*, (I. Afshar, Ed.). Bist-o- Panj-e Shahrivar. [In Persian]
- Wameqi, I. (1981). About Tir and Tirgan. *Chista Journal*, -(3). 280-281. [In Persian]